

فانوس

لبیکچر اسلام

۱۰

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره دهم / بهار ۱۳۹۳



لبیکچر اسلام

اعتکاف باید مسأله هیأت‌ها بشود

گفتاری در باب اعتکاف از حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مهدی میرباقری



فانوس

فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی - شماره دهم، بهار ۱۳۹۳

اعتکاف باید مسأله هیأت ها بشود

گفتاری در باب اعتکاف از حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی میرباقری

مصاحبه سید محمد باقر تکیه ای

ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه ای جامعه ایمانی مشعر

طراح نامواره و صفحه آرا: علی ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت ها، در صورت ذکر منبع آزاد می باشد.



سامانه مرکزی اعتکاف

ستاد مرکزی اعتکاف

نشانی: قم، بلوار صدوقی، ک ۵۶، پ ۲۵، واحد ۱

کد پستی: ۳۷۱۶۳ - ۷۴۱۶۳

تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۱۰۳۳۸

سامانه پیامک: ۱۹۷۷ - ۳۰۰۰

پایگاه اطلاع رسانی: www.etekafqom.com

رایانامه: etekafqom@gmail.com



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

کد پستی: ۳۷۱۶۶ - ۳۷۱۵۱

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲۹۲۸۹۵۱

سامانه پیامک: ۱۵۴۲ - ۳۰۰۰

پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.ir

رایانامه: mag@1542.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتكاف و معنویت خواهی

اشاره

استاد میرباقری دوسال پیش در جمع مجریان اعتکاف در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) ضمن سخنان خود بر لزوم شکل گیری مطالبه معنویت حول محور اعتکاف تاکید کرده بودند. این گفت و گو برای کنکاش در این موضوع شکل گرفته و سوال ها حذف شده است.

معنای معنویت خواهی

ابتدا باید معنویت خواهی معنا بشود. مقصود دستگاه انبیا و به خصوص مکتب اهل بیت وقتی به معنویت دعوت می کنند، دعوت به یک باطن گرایی مبهمی که الان در دستگاه عرفانی مطرح است نیست؛ بلکه توجه به غیب عالم و گرایش به این غیب تا گرایش به خود حضرت حق و ذات اقدس الهی است. یعنی توجه به حضرت حق باید در باطن انسان شکل بگیرد و انسان به جایگاهی برسد که وجهه وجودش و مطالبه اصلی اش تقرب به خدای متعال باشد. بنابراین کسانی طالب معنویت هستند و معنویت را دنبال می کنند که محور مطلوب هایشان و همه طلب هایشان خداوند متعال است و همه امور دیگر را در طول آن طلب می کنند.

ظاهر و باطن معنویت خواهی

معنویت خواهی یک سر دارد، یک باطن و یک ظاهر. موضوعی که در سر همه معنویت خواهی ها باید محقق شود میل به حضرت حق، قرب و محبت او و مقام اخلاص و محبت است. این سر همه معنویت خواهی هاست. اما باطن این جریان عبارت است از: تولی به نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) که طریق جریان محبت خدایی

اگر یک جامعه‌ای بناست
نورانی به نور توحید
شود از مسیر تحقق
ولایت، نورانی به این نور
می‌شود. این طور نیست
که بدون واسطه این
ولایت به کسی حقایق
توحید و معنویت برسد.
از این طرف هم اگر
کسی بخواهد وارد وادی
توحید شود، گرایش و
میل به حضرت حق جز
از طریق ورود به وادی
ولایت و تحمل ولایت
اولیای خدا، محبت خدا،
تسلیم بودن به آن‌ها
واقع نمی‌شود.

است. «من أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ أَعْتَصَمَ بِاللَّهِ»^۱ بنابراین اگر انسان به دنبال معنویت است این معنویت فقط از طریق تنفس در محیط ولایت اهل بیت علیهم السلام ممکن می شود. یعنی توحید بدون واسطه دستگاه ولایت هیچ وقت محقق نمی شود. هر زمان جریانی توحیدی در عالم واقع بشود؛ در هر جا که قرار است درون یک انسان، انوار توحید جاری و ساری شود، باید از طریق ولایت نبی اکرم و اهل بیت واقع شود: «وَهُمْ وَاللَّهُ يُؤْمَرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ اگر یک جامعه ای بناست نورانی به نور توحید شود از مسیر تحقق ولایت، نورانی به این نور می شود. این طور نیست که بدون واسطه این ولایت به کسی حقایق توحید و معنویت برسد. از این طرف هم اگر کسی بخواهد وارد وادی توحید شود، گرایش و میل به حضرت حق جز از طریق ورود به وادی ولایت و تحمل ولایت اولیای خدا، محبت خدا، تسلیم بودن به آن ها واقع نمی شود. یعنی وادی توحید هم از طریق وادی ولایت در دسترس آدم قرار می گیرد.

آیه قرآن می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء/ ۵۶) حقیقت ایمان به تسلیم محض بودن به نبی اکرم است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند و نماز را برپا دارند، سپس به چیزی که خواست خدا بود یا پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام داده، اعتراض کنند و بگویند: که چرا برخلاف آن انجام نداده؟ یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گرچه به زبان نیاورند) به همین اعتراض مشرک شوند، سپس این آیه را تلاوت فرمود.

بنابراین ورود به وادی توحید و اخلاص از طریق تسلیم محض به نبی اکرم و اهل بیتشان حاصل می شود، لذا حضرت بعد از این روایت فرمودند: «علیکم بالتسلیم» اگر می خواهید به جایی برسید باید تسلیم محض باشید. بنابراین اینکه کسی خیال کند هر کسی می تواند خودسرانه به معنویت برسد و راه معنویت را طی بکند، قطعاً مردود است. حتی عرفان های متصوفای که هر کدام یک وادی را طی می کنند، خیال می کنند با ریاضت هر کسی می تواند به حقیقت و معنویت راه پیدا کند؛ چنین چیزی ممکن نیست. پس ورود به ساحت غیب و عوالم غیب و حتی قرب به غیب الهی ممکن نیست الا از طریق ایمان به نبی اکرم و اهل بیتشان و ورود به محیط ولایت و تسلیم بودن نسبت به آن ها و تفویض نسبت به آن ها. بنابراین جامعه اگر می خواهد به معنویت و توحید برسد باید محیط ولایتش تغییر کند از محیط ولایت باطل و ظلمانی وارد محیط ولایت نور بشود.

جایگاه شریعت در معنویت خواهی

سومین منزلت، منزلت شریعت است. همه این قوای ما، مناسک و قواعدی دارند: چشمان، گوش‌ها، زبان و قلب ما باید مناسکی را دنبال نکنند. این مناسک طریق دستیابی به ولایت و رسیدن به توحید و معنویت است؛ مثل صیام، صلو، حج، اعتکاف و... این‌ها مناسک معنویت است. رفتاری است که ما انجام می‌دهیم تا این رفتار ما را وارد محیط ولایت حَقّه کند. لذا در قبول تاثیر اعمال هم، حقیقت ولایت به صورت یک شرط الزامی نیست، بلکه یک رکن است. اگر چنانچه این رکن باشد این عمل ما را در وادی ولایت رشد می‌دهد و اگر در این وادی نباشد این عمل عملی است که مانند نماز بدون نیت، هیچ تاثیری ندارد.

بنابراین اگر ما سه مرحله برای معنویت قائل بشویم: یک مناسک دارد و یک باطنی و یک سِرّی؛ کما اینکه رسیدن به ابتهاج مادی هم همین‌طور است. مناسکی دارد اعم از مناسک فردی مانند کارهای جمعی که در اروپا هست یک مناسک انبساط خاطر جمعی است آن‌ها را وارد محیط ولایت باطل می‌کنند و ابتهاج‌هایشان ابتهاج به آن محیط است. یعنی همه بهجت‌هایی که در قلب این‌ها اعم از فردی و اجتماعی واقع می‌شود، تنزّلات از دستگاه ابلیس است. از آن بستر امداد می‌شوند. یعنی کلا امداد می‌شوند اما از دستگاه ابلیس و لذا بهجت و لذتی که برایشان حاصل می‌شود، در باطن، لذت از صفات رذیله و لذت از جنود ابلیس در عالم است. این طرف هم برعکس است مؤمنین هم، مناسک فردی دارند، مناسک جمعی دارند. مثل مناسک اعیاد جماعات، اعتکاف‌ها. این مناسک طریق ابتهاج معنوی از دستگاه نبی اکرم ﷺ است. بنابراین توجه به این نکته خیلی ضروری است که ورود جامعه معنویت هر سه قید را باید با هم داشته باشد. بدون اینکه جامعه به مناسک عمل کند، به معنویت نمی‌رسد. بدون اینکه محیط ولایت اجتماعی تغییر کند و طریق ورود به یک محیط، ولایتی و نورانی باشد، این تقرب حاصل نمی‌شود.

همه این‌ها هم طریقتند که ما به سجده در مقابل خدا برسیم و الا هیچ کدام از این‌ها موضوعیتی در عرض توحید ندارند یعنی این جور نیست که ما در عرض توحید به هیچ چیز دیگر دعوت شده باشیم. آن چیزی که ما به آن دعوت شدیم بی‌تردید فقط رسیدن به آن مقام اخلاص و توحید است. مقام اخلاص در محبت الهی است. این‌ها طریقتند منتها طریقی هستند که قابل حذف نیستند. به خصوص خود محیط ولایت اصلاً طریق قابل حذفی نیست. یعنی هیچ کس نمی‌تواند به آنجا برسد.

نکته مهمی است که غربی‌ها به شدت تلاش کردند که معنویت را یک امر فردی و باطنی معرفی کنند و عرصه حیات اجتماعی را از عرصه معنویت خالی کنند و این تفکر به نسبتی وارد فضای مسلمانان هم شد

اتفاقی که در جامعه مسلمین افتاد همین بود که این حلقه اتصال در جامعه را برداشته و جایش حلقه ظلمانی گذاشتند. دیگر این مناسک در محیط ظلمانی، همان است که هزار سال نماز هم فایده ندارد. در حدیث نبوی^۴ فرمودند: که اگر کسی بین رکن و مقام (که یکی از بهترین جاهای عالم است)، هزار سال نماز بخواند، بدون ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) فایده ندارد. این اتفاقی است که افتاده است. این حلقه را برداشته‌اند. چه کسانی که اهل ظاهرند و مناسک را عمل می‌کنند و چه کسانی که اهل ریاضات باطنی و تطهیر نفسند، همه حیرانند. هیچ کس به جایی نمی‌رسد، مگر کسی که دستش به حضرت امیر (علیه السلام) بند باشد.

نکته سوم این است که معنویت باید همه زندگی ما را بپوشاند. یعنی این جور نیست که یک بخشی از زندگی ما بر اساس معنویت خواهی صورت بگیرد و بخشی دیگر بر اساس دنیای ماده و مطالبه مادیات. این شرک می‌شود. نکته مهمی است که غربی‌ها به شدت تلاش کردند که معنویت را یک امر فردی و باطنی معرفی کنند و عرصه حیات اجتماعی را از عرصه معنویت خالی کنند و این تفکر به نسبتی وارد فضای مسلمانان هم شد و تقریباً دوستان اهل بیت (علیهم السلام) در گرایش به ولایت و توحید، دامنه این گرایش را در حوزه فردی و باطنی صرف تعقیب می‌کردند؛ نه در حوزه اجتماعی. چون شرایط فراهم نبود. ان شاء الله در وقت ظهور، وقتی همه عرصه حیات اجتماعی نورانی شود، آن وقت معلوم می‌شود که سلوک حسنی یعنی چه. معلوم می‌شود که سرعت حرکت چگونه اتفاق می‌افتد. معلوم می‌شود از علومی که در نزد حضرت هست، که همه آن علوم معنوی است، در عالم دو حرف آشکار شده است و بیست و پنج حرف را حضرت می‌آورند.

معنویت، یک نیاز و تمدن‌سازی بر مبنای نیاز

همه عرصه‌های حیات باید عرصه معنوی بشود. به تعبیر دیگر همه عرصه‌های حیات ما و زندگی ما برای پاسخ به نیازهایمان است. ما یک نیازهایی برای خودمان درست می‌کنیم و یک نیازهایی داریم. برای ارضای آن نیازها تمدن می‌سازیم. تا مرز ایجاد تمدن پیش می‌رویم، دولت‌سازی می‌کنیم؛ جامعه‌سازی می‌کنیم؛ بعد سخت‌افزار و نرم‌افزار می‌سازیم؛ ساختار اجتماعی می‌سازیم. تمدن درست می‌کنیم. این تمدن تمدنی است که برای ارضا و تعلیم نیاز شکل می‌گیرد. این‌ها مناسکی هم دارد. شما می‌دانید مناسک پیچیده‌ای است که الان داریم و همه در محور نیاز و ارضاست. آیا نیاز و ارضای انسان باید دو جزیره شود؟ یک جزیره

برای نیازهای معنوی، بعد دستگاهی بسازیم برای ارضای این نیاز. مثل مساجد و معابد و عبادات و مناسک و...؛ یک جزیره برای نیازهای مادی و حول آن هم دستگاه پیچیده عظیمی درست کنیم برای ارضای آن‌ها. مثل همین دستگاه تمدنی که هست. یعنی یک دستگاه برای ارضای شهوات و یک دستگاه برای ارضای معنویات. یا نه؛ باید همه تمایلات و تمنیات و خواست‌های ما و غرایز ما و نیازهای ما حول محور نیاز ما به خداوند متعال شکل بگیرد و حول نیاز ما به معنویت؟ یعنی معنویت باید در خورد و خوراک و زندگی و خوابیدن و تشکیل خانواده و شهرسازی و معماری و همه چی ما بیاید؛ کدام‌یک از این دو؟ معنویت قاعدتا باید معنویت فراگیر باشد این نکته بسیار مهمی است. یعنی فراگیری معنویت در همه عرصه‌های حیات. «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْزَادِي كُلُّهَا وَرِزْدًا وَاحِدًا وَ خَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»^۵ این باید در زندگی اجتماعی بیاید. یعنی جامعه هم وقتی رفتار اجتماعی دارد، رفتارش، همدلی‌اش، همفکری و همکاری اجتماعی بر محور معنویت اتفاق بیفتد. آن هم معنویت به معنایی که ذکر کردیم. نه به معنی اخلاق انسانی که ارسطو و اروپاییان می‌گویند، نه، اخلاق توحیدی و معنویت توحیدی. یعنی بر محور پرستش یک اله. کلمه لاله‌الاله در همه عرصه‌های حیات باید جاری شود. به تعبیر امروزی سبک زندگی، باید سبک معنوی باشد. غرب به شدت تلاش کرده و هنوز هم تلاش می‌کند که سبک زندگی کاملاً مربوط به این جهان و تعلقات همین عالم حس و ارتباطش قطع شده با عالم غیب باشد. یعنی ایمان به غیب در سبک زندگی وجود نداشته باشد. بلکه تلاش می‌کند همه ایمان و گرایش انسان را در این دنیا خلاصه کند. یعنی آنچه ممکن است بشود، آن همین دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم. روی این خطی می‌کشند که در ورای آنچه من در قدم اول حس می‌کنم، عوالمی است و این عوالم متعلق ایمان من و متعلق مطالبه من قرار بگیرد. بنابراین معنویت باید به یک امر فراگیر و یک سبک زندگی تبدیل شود. یعنی سبک زندگی ما باید سبک معنوی باشد و این شدنی است. یعنی همین‌طور که آن‌ها تلاش کردند که اخلاق مادی را تبدیل کنند به روابط اقشار، ما هم باید تلاش کنیم. الان بین روابط اقشار در کشورهای اروپایی اخلاق وجود دارد، اما اخلاق مادی است. نضباط است؛ اما انضباط مادی است. در شهرسازی‌شان اخلاق است، اصول اخلاقی را رعایت می‌کنند؛ اما کاملاً اخلاقی مادی است. در معماری‌شان اخلاق است؛ اما اخلاق مادی است. یعنی در آن دستگاه، ارضای نیازهای مادی، فرآوری نیازهای مادی و برآوردن نیازهای مادی، منظور نظر است. در

اینجا باید به عکس شود؛ یعنی باید بتوانید رابطه ایمان به غیب، گرایش به غیب، مطالبه غیب (یومنون بالغیب) را در خود پیدا کنید. از غیبی که عالم قیامت است و برزخ، تا غیبی که حقیقت ولایت است و به امام زمان تفسیر می‌شود. یعنی به حقیقت ولایت که یک امر پنهانی و غیب است. سراسر دیگر و تا غیبی که حضرت حق است غیب الغیوب، باید ایمان پیدا بشود و او در زندگی انسان محور قرار بگیرد. «یؤمنون بالغیب» یعنی همین. یعنی همه عرصه‌های حیات انسان. حالا بعضی این را قبول دارند، منتها می‌گویند شما فقط اگر در محیط اجتماعی تغییر بدهید، همه این‌ها، به خودی خود درست می‌شود. این‌طور نیست. همه این‌ها نیاز به تدبیر دارد.

نقطه شروع معنویت‌خواهی

نقطه شروع از کجاست؟ من تلقی‌ام این است که از جریان ولایت شروع می‌شود. یعنی درست خود ولایت، مقدمه الوهیت است. انسان به محیط ولایت که قائل می‌شود، برای این است که این مسیر توحید، صراط مستقیم است. صراط عبودیت است. ولی تحولات از تحول در محیط ولایت شروع می‌شود، نه از محیط مناسک. یعنی اگر کسی از اینجا تغییر را شروع کند موفق است، و الا موفق نیست. شاید معنی: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْئِهِمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عُنْكَفَرٍ» این است که مقصد، توحید است، ولی از اینجا شروع می‌شود؛ نه از خود توحید و نه مناسک. در انقلاب خودمان تلقی من این است که امام یک جلوه از معنویت امام عصر (عج) بودند. یک شعاعی از نورانیت حضرت. ایشان هم مقام نیابت داشتند: نیابت عام. این شعاع در فضای جامعه تابید تا بستر مناسک ایجاد شد. اعتکاف‌ها راه افتاد. جمکران راه افتاد. زیارات تغییر کرد. من یادم است اوایل انقلاب، حرم پر از زیارت‌نامه‌های کوچک بود؛ همه می‌آمدند حتی آدم‌های بزرگ، یک زیارت می‌خواندند و می‌رفتند. الان نوجوان‌ها زیارت جامعه کبیره را حفظند. این برای این است که محیط عوض شده و جامعه ظرفیت تحملش بالا رفته است. یک موقعی جامعه تحمل یک حکومتی که به نسبت هم می‌خواست دینی باشد، نداشت. یک حکومت سکولاری باشد. آزاد باشد. بنابراین دقت بکنید به نظر من اصل دینداری هم دفاع از ولایت حقّه است. اگر در یک جایی یک حکومتی درست شد که متصل به حضرت بقیه الله است و مردم به اسم اینکه متصل به حضرت است پایش بایستند، این بالاترین دینداری

در این دوره غیبت واقعاً
فقها و ولایت دارند. ولایت
آن‌ها حاصل معنویت
حقیقی و ولایت معنویت
اهل بیت در جامعه شیعه
است. حلقه اتصال
جامعه به امام عصر
هستند. «وَ أَمَّا الْوُاقِعَاتُ
الْوَقَائِعُ فَأَمْرٌ جَعَلُوا فِيهَا
إِلَى مَرْوَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ
حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ
اللَّهِ بِكُمْ أَمْرٌ صَوْرِي
نَبُذَ بَلَكَةً يَكُونُ أَمْرٌ وَاقِعِي
اسْت. ولایت آن‌ها
محیط ولایت امام عصر
علیه السلام است.

است و الان این اتفاق دارد می‌افتد. یعنی مردمی که ۳۵ سال پای سختی‌ها می‌ایستند، در فشارها تحمل می‌کنند. مسئول دفتر فرح، جامعه‌شناسی بود که جشن هنر شیراز را هم اداره کرد. در کیهان از قولش نوشته بود: چهار، پنج سال قبل گفته بود فشاری که غرب در طول این ربع قرن بر ایران وارد کرده از فشاری که در طول چهار سال جنگ سرد علیه کل بلوک شرق یعنی شوروی و یوگسلاوی و... بوده، بیشتر بوده است. مردمی که پای این فشارها می‌ایستند برای چه می‌ایستند؟ احساسشان این است که این حکومت به نحوی متصل به حضرت است. یعنی اگر شما این احساس را از پشت این افراد بردارید، یک لحظه هم نمی‌ایستند. بالاترین شاخصه معنویت‌خواهی این است که جامعه بخواهد نظام حاکم بر آن‌ها، در طول نظام حق باشد.

باید بخواهد این نظام به سمت معنویت حرکت کند. معنویت‌خواهی یعنی همین. حضرت امام صادق فرمودند: معلوم نیست که اگر حضرت ظهور کنند ثواب شما بیشتر شود؛ زیرا شما الان در زمان غربتید خیلی ثواب می‌برید. (در زمان امام صادق تحت فشار بنی‌عباس بودند) پرسید: پس چرا دنبال ظهور باشیم؟ فرمود: اگر نخواهی ظهور حضرت واقع بشود، فقط دنبال خودت هستی.

یعنی بالاترین مطالبه معنوی این است که انسان دولت حقه را بخواهد. بخواهد ولایت حضرت محقق بشود نه فقط برای خودم، که اگر فقط برای خودم بخواهم به نحوی باز به خودخواهی برمی‌گردد؛ معنویت‌خواهی نیست. نقطه شروع در تحول انسان و جامعه از اینجاست. سرمایه‌گذاری ما در معنویت‌خواهی باید از اینجا باشد. لذا «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أَمْتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ» است. انتظار یعنی خود را و جامعه را آماده کردن و برای تحقق آن ولایت حقه تمهید کند. این انتظار بزرگ‌ترین معنویت‌خواهی است.

فرق اعتکاف و ریاضت

همه این مناسک باید خاصیتش این باشد. اعتکاف، باید ما را به مطالبه ولایت حقه نزدیک کند. یعنی اگر اعتکاف مسیری نشد که ما را نزدیک کند به امام (علیه السلام) آن دیگر اعتکاف نیست، این یک نوع ریاضت هندوها است. چیزی از آن در نمی‌آید. مرتاضان هند از این ریاضت‌ها هم بیشتر انجام می‌دهند. اگر اعتکاف ما را برساند، آن وقت می‌شود مسیر نجات؛ اگر نرساند نمی‌شود. بنابراین وقتی این مناسک به معنویت گره

می‌خورند، که به ولایت گره بخورند.

بنابراین نکته بسیار مهمی که نقطه آغاز در معنویت‌خواهی، شروع از ولایت حقه است. هر که معنویت می‌خواهد باید ولایت ولی الله را بخواند و بعد تحقق آن را هم در محیط اجتماعی بخواند. اگر دامنه معنویت را فقط در حوزه باطنی خودش بخواند، باید دنبال آن باشد که ولایت حقه در باطنش محقق شود. اگر در حوزه خانواده و جامعه هم می‌خواند، باید دنبال این باشد که آن هم در جامعه محقق شود. در این دوره غیبت واقعا فقها ولایت دارند. ولایت آن‌ها حامل معنویت حقیقی و ولایت حقیقی اهل بیت در جامعه شیعه است. حلقه اتصال جامعه به امام عصر هستند. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»^۶ یک امر صوری نبود بلکه یک امر واقعی است. ولایت آن‌ها محیط ولایت امام عصر (عج) است. کسی باید بر مومنین ولایت پیدا کند که خودش تحمل ولایت کرده باشد وگرنه حق ولایت ندارد. وقتی خودش حامل ولایت حقه نیست، چه‌طور می‌خواهد بر مردم ولایت کند؟ چه چیزی را می‌خواهد به مردم منتقل کند؟ نکته بسیار مهمی است که در هر صورت ورود به محیط معنویت و غیب از نقطه غیب امام و ولایت امام شروع می‌شود. انسان باید آن را بخواند که محقق شود؛ هم در وجودش و هم در عرصه جامعه. آن وقت این مناسک باید مناسکی باشند که همان امر را تقویت کند؛ مثل همین اعتکاف.

در اصل، معنویت از عالم غیب تنزل پیدا می‌کند؛ نه اینکه ما اکتساب و ایجاد معنویت می‌کنیم. ما تحمل می‌کنیم؛ می‌پذیریم؛ طلب می‌کنیم؛ تسلیم می‌شویم؛ راضی می‌شویم. نه اینکه از ما ناشی می‌شود. بنابراین طریق؛ حضرت حق، تهذیب و پاک شدن جامعه از شرک و ضلال، چه در محیط فردی و چه محیط اجتماعی، است. این از طریق اولیای الهی اتفاق می‌افتد. یعنی نبی اکرم و اهل بیتشان حامل معنویت در کل عالمند. حامل توحید و اخلاصند. نه اینکه ما این را کسب می‌کنیم بلکه حقیقتی است که تنزل پیدا می‌کند. ما اگر راضی، طالب و تسلیم بودیم و تحمل کردیم، بر ما جاری و نازل می‌شود.

عبادت سیدالشهدا در عاشورا نقطه قانونی معنویت

بر همین اساس می‌گوییم که قیام سیدالشهدا و این ابتلای عظیمی که در راه خدا تحمل کردند، نقطه

هیچ کدام از عبادات، به اندازه عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در این سرپا نگه داشتن جامعه مومنین و ایمان و معنویت مؤثر نبوده و نخواهد بود. چون تمسک به او عبادت است. اگر حقیقت بخواید در جامعه‌ای ظهور پیدا کند، یکی از مهم‌ترین آداب و مناسک آن تمسک به عاشورا و جذب آن حادثه و فانی در آن بلای حضرت شدن است.

کانونی ظهور معنویت در کل کائنات است؛ نه فقط در عالم ما؛ چرا که ولایت حضرت در همه عوالم است و واسطه فیض همه عوالم است. این عبادت حضرت، عبادت فراگیر بود. عبادت مختص نشئه طبیعت نبود. این تلقی حقیر نیست که این عبادتی که در عاشورا اتفاق افتاد، حضرت فقط در نشئه ظاهری عبادت کردند، در همه نشئات عبادت عاشورا واقع شد. لذا همه عوالم درگیر شدند و همه عوالم به رشد رسیدند «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ، وَاقْشَعَرْتَ لَهُ أَطْلُ الْعَرْشِ، وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ [السبع] وما فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، وَمَنْ يَتَّقَلُّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا، وَمَا يَرَى وَمَا لَا يَرَى»^۸

چنین عبادتی اگر فقط در عالم ما واقع می‌شد و بقیه عوالم از آن بی‌خبر بودند، اینقدر نباید درگیر این امر شوند. بنابراین این عبادت محور موضوعی حقیقت غیب و معنویت در کل عوالم خلقت از جمله عالم ماست. در عالم دنیا که این حقایق در اینجا ظهور پیدا می‌کند و نقطه عاشورا یکی از اصلی‌ترین نقاط کانونی ظهور آن معنویت و توحید در عوالم است. لذا تمسک به عاشورا جزو اصلی‌ترین اعمالی است که ما را به طهارت و تهذیب می‌رساند؛ هم فرد و هم جامعه را. نقش عاشورا و مناسک عزاداری در تهذیب، با استفاده از روایات هم این است که کمتر از نقش اعتکاف و این‌ها نیست بلکه قطعاً هم بیشتر است.

هیچ کدام از عبادات، به اندازه عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) در این سرپا نگه داشتن جامعه مومنین و ایمان و معنویت مؤثر نبوده و نخواهد بود. چون تمسک به او عبادت است. اگر حقیقت بخواید در جامعه‌ای یا در قلب انسانی ظهور پیدا کند، یکی از مهم‌ترین آداب و مناسک آن تمسک به عاشورا و جذب آن حادثه و فانی در آن بلای حضرت شدن است. لذا نظر من این است که خود هیئات در توسل به سیدالشهدا (علیه السلام) نقطه جوشش معنوی‌اند؛ منتها ما باید آن را تکمیل کنیم. یعنی این مناسک باید مکمل هم واقع شوند. یعنی هم هیئات مکمل مثل مناسک اعتکاف باشند، هم اعتکاف مکمل مناسک عزاداری.

اعتکاف باید مسأله هیأت‌ها بشود

ما باید بتوانیم مسأله اعتکاف را به مسأله هیأت‌ها تبدیل کنیم. کما اینکه از آن طرف باید یکی از ارکان اعتکاف توجه و توسل به حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) باشد که الحمدلله الان اینگونه است. جامعه شیعه این‌گونه است که هر جا عبادتی دارد، از خاصیت عبادت‌هایش این است که همه‌جا توسل به سیدالشهدا حضور دارد.

بنابراین عزاداری‌ها باید یک مناسک مکمل، نظیر اعتکاف داشته باشند. کلیتش این است که معنویتی که در عزاداری سیدالشهدا هست غالب است به معنویتی که در اعتکاف است، حالا اگر می‌شد ما کاری نکنیم - می‌ترسیم این مسأله بوی بدعت بدهد، قطعاً بدعت که نیست - که ایام عاشورا بشود ده روز معتکف شدن در عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) رکن اصلی اعتکاف این است که سه روز در خانه خدا می‌رود و بیرون نمی‌آید. جسمش را آنجا نگاه می‌دارد محیط را تغییر می‌دهد و بعد آن مناسک دیگر را هم رعایت می‌کند؛ اجتناب از اموری تا آماده می‌شود برای دریافت حقایق. کما اینکه کفار هم این را دارند شهربازی‌هایی دارند که سه‌روز طول می‌کشد از این در بروی تا از آن‌ور بیایی. این هم یک نوع اعتکاف در محیط دنیاست. یعنی سه‌روز خود را مستغرق می‌کنند در ابتهاجات مادی. یکی از شهردارهای تهران خواستند در نزدیک کرج یکی از این شهربازی‌ها بسازند انواع ابتهاجات مادی به حسب ظاهر هم که حرام نیست اما وقتی باطنش را نگاه می‌کنی آدم به نظرش می‌رسد که از اشدّ حرّمات است که اصلاً محیط لذت اجتماعی را شما تغییر می‌دهید. اخلاق اجتماعی را عوض می‌کنید.

محیط ابتهاجات اجتماعی انسان را عوض می‌کنید. یعنی به لحاظ تربیتی که نگاه بکنید خیلی کار زشتی است حالا از نظر ظاهری که نگاه بکنید، می‌گویند آقا تاب سوار شدن که حرام نیست، سرسره سوار شدن که حرام نیست؛ یکی یکی می‌شمارد. درست هم هست این کار، ولی اگر ببینی دارد یک محیط درست می‌کند برای ایجاد ابتهاجات مادی و تلّون در ابتهاجات مادی که حاصلش ایجاد یک اخلاق و روحیه است؛ اشکال ندارد که ما یک بستری ایجاد بکنیم که مردم سه‌روز بروند آنجا غرق در لذات مادی باشند؟ الان این «پدیده»ای که دارد در مشهد درست می‌شود، اشکالش همین است. شما با چه حقی دارید چنین فضایی درست می‌کنید که یک آدمی بیايد در این محیط قرار بگیرد؟ مگر شما حق دارید چنین محیط ارضایی درست بکنید؟

این اخلاق‌ساز است. کنار حرم امام رضا که محیط ایجاد معنویت است، محیط ایجاد مادیت درست می‌کنید! شما چه حقی دارید که زیارت را تبدیل کنید به یک سیاحت مادی؟ زیارت که سیرالی‌الله است؛ یک سفر حقیقی است؛ سیاحت اسلامی است؛ آن را تبدیل کنید به یک سیاحت اروپایی و سیاحت مدرن.

اعتکاف حسینی

اگر می‌شد بستری درست کنیم که اعتکاف در عزاداری شود، خیلی عالی می‌شود یعنی معتکفین سه‌روز در مسجد باشند روزه بگیرند، فقط هم عزاداری باشد. از محیط عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) بیرون نروند. بستری درست کنیم. حالا لازم نیست همه‌اش روزه بخوانند. از محیط عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) بیرون نروند، یعنی اعتکاف خاص محرم. من می‌ترسم اگر زیاد به پروپايش بپیچیم یک مسأله غیرفقهی شود؛ ولی می‌شود بسطش داد. به نظر می‌رسد باید یک سنخ اعتکاف این چنینی درست کنیم که اول و آخر این اعتکاف توجه به سیدالشهدا (علیه السلام) باشد. به ذهنم می‌آید دهه محرم به یک معنا دهه اعتکاف عاشورایی است. حضرت فرمود وقتی دهه محرم وارد می‌شد کسی لبخند بر لب پدر من نمی‌دید. روز عاشورا روز حزن پدر من بود. دهه محرم - نمی‌گویم لزوماً در مسجدها اعتکاف بروید - هیئت‌ها بشود محیط اعتکاف در توسل و توجه به سیدالشهدا. یعنی آن جریانی که باید در طول سال باشد: «فَلَا تَذُنُّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بَكِيْنٌ لَكَ بِدَلِّ الدُّمُوعِ كَمَا»^۱. بعضی این جور معنی کردند صباحا و مساءً یعنی همیشه. این تعبیر کنایه است. اگر بتوانیم یک چنین بستری درست کنیم که دهه محرم اعتکاف خاص باشد، ولو در مسجد نروند بنشینند برای عبرت گرفتن از آن. محیط را برای سیدالشهدا درست کنیم؛ شاید موثرترین اقدام در بحث معنویت باشد. ایجاد این بستر طراحی می‌خواهد. عرض کردم مثل کسانی که می‌برند سه شبانه‌روز انواع ابتهاجات مادی درست می‌کنند بازی‌هایی که ایجاد دلهره می‌کند، از آن طریق هم یک ابتهاج مادی درست می‌کنند؛ من به نظرم می‌آید اگر این را ما بتوانیم دنبال کنیم خیلی خوب است.

پی‌نوشت:

۱. زیارت جامعه کبیره
۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجه، نقل از امام محمدباقر (علیه السلام)
۳. لَوْ أَنَّ قَوْمًا عِبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ حَجَّجُوا الْبَيْتَ وَ صَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ ثُمَّ قَالُوا لَيْفَ سَنَعَتَهُ اللَّهُ أَوْ سَنَعَتَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَلَا صَنَعَ خَيْرَ الَّذِي صَنَعَ أَوْ وَجَدُوا ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ لَكَانُوا بِبُذِكِ مُشْرِكِينَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ... ثُمَّ قَالَ فَعَلَيْكُمْ بِالشَّيْلِمْ
۴. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۲
۵. دعای کمیل: تا کردار و گفتار همه یک جهت و خالص برای تو باشد و احوال ما تا ابد به خدمت و طاعتت مصروف گردد.
۶. جامعه کبیره
۷. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰
۸. من لایضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۵، زیارت امام حسین (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام)
۹. زیارت ناحیه مقدسه

اگر می‌شد بستری درست کنیم که اعتکاف در عزاداری شود، خیلی عالی می‌شود یعنی معتکفین سه‌روز در مسجد باشند روزه بگیرند، فقط هم عزاداری باشد. از محیط عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) بیرون نروند. بستری درست کنیم. حالا لازم نیست همه‌اش روزه بخوانند. از محیط عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) بیرون نروند، یعنی اعتکاف خاص محرم. به نظر می‌رسد باید یک سنخ اعتکاف این چنینی درست کنیم که اول و آخر این اعتکاف توجه به سیدالشهدا (علیه السلام) باشد. به ذهنم می‌آید دهه محرم به یک معنا دهه اعتکاف عاشورایی است.

و اما اعتکاف خواهران

برگزاری اعتکاف برای خواهران با اما و اگرهایی مواجه بوده ولی شک نکنید در این که کار خوبی است. باید سعی کنید بهتر شود. حواشی در کارهای خیر همیشه هست. شما دنبال این نباشید که حواشی پیدا نکند. در حرم امام رضا هم ممکن است یک نفر برود چشم‌چرانی بکند این که نمی‌شود ما حرم را ببندیم! در بیت‌الحرام هم ممکن است یک نفر برود چشم‌چرانی بکند این که دلیل نمی‌شود ما خیر را تعطیل کنیم. منتها باید سعی کنیم مناسکی که خدای متعال فرموده رعایت کنیم. سعی کنیم بستر یک بستر معنوی باشد. ما کمک نکنیم به ایجاد یک محیط مادی. والا تردید نکنید آن چیزی که الان در این فضای سنگین تمدن مادی، جامعه ما را نگه داشته همین عبادات است؛ یکی هیئات است و بعد هم این عبادات. زیارت و اعتکاف مناسکی هستند که نسل ما را نگه می‌دارد لذا شک نکنید اینها حتما مثبت است اگر اشکالی وجود دارد باید این اشکال‌ها را رفع کنیم.

در مادیات رسد خوب می‌دانیم که نمی‌شود آن را تعطیل کنیم. به معنویت که می‌رسد زود می‌خواهیم به کمترین اشکال کار خیر را تعطیل کنیم. مثلا هیأت باعث می‌شود مردم نماز صبح خواب بمانند. حالا هیچ‌کس نمی‌گوید تلویزیون‌ها را تعطیل کنید تا مردم نمازشان قضا نشود. این‌ها همه از شیطان است.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام} باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید؛ اما لازم است و ضروری...

در **فانوس**، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأتِ تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.



۰۰۰ ۱۵۴۲ ۳
۰۲۵ - ۳۲۹۲ ۸۹۵۱
www.1542.ir
mag @1542.ir



۰۰۰ ۱۹۷۷ ۳
۰۲۵ - ۳۲۹۱ ۰۳۳۸
www.etekafqom.com
etekafqom@gmail.com